



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1406

Lesson No: 1406

Tags: American Language Course, UNIT 1406, Glossary

almost	تقریباً، نزدیک بود که ...، کم نمانده بود که...	Someday	یه روزی، یه وقتی (نامعلوم)
He almost got on the wrong plane.	او نزدیک بود که سوار هواپیمای اشتباهی بشود.	Rush(n.)	شتاب، عجله، هجوم
All the way	کل راه، تمام مسیر	Noise	سر و صدا
Instead of	به جای	Customs	رسم و رسوم
Overcoat = Winter coat	پالتو	Typical	نمونه، معمولی، نمونه خروار، چیزی مثل بقیه چیزها
By mail	از طریق پست	Typical big city life	نمونه‌ی زندگی در یک شهر بزرگ
Hurry(n.)	عجله	How long have you been away from home?	چند وقت از خانه دور بوده‌ای؟ چه مدت خونه نبوده‌ای؟
Excitement(n.)	هیجان	Stay away from	نرفتن به، دور ماندن از
Sightseeing	گردش و بازدید، تماشای جاهای دیدنی	He was sick and stayed away from class yesterday.	او دیروز بیمار بود و کلاس نرفت.
Block	بلوک، خیابان	Far away	دور، خیلی دور
In time	به موقع	We often travel far away.	ما اغلب سفرهای دور می‌رویم.
I enjoy taking sightseeing trips around the country.	من از سفرهای گردش در جاهای مختلف کشور لذت می‌برم.	Custom	رسم، عادت، عرف
Desk	میز تحریر یا میز کار	Kind(adj.)	مهربان
Clerk	کارمند، متصدی	Kindly(adv.)	مهربانانه
Bellboy	پادوی هتل	He spoke kindly to me.	او با من مهربانانه صحبت کرد.
Right away	فوراً، همین الان	Our friends were kind to us.	دوستان ما با ما مهربان بودند.
Check out	تحويل دادن اتاق هتل و رفتن	I don't like to drive in traffic rush.	من دوست ندارم در هنگام هجوم ترافیک رانندگی کنم.
Checking out, sir?	قربان، تشریف می‌برید؟ چکات می‌کنید؟	What's your rush?	برای چی عجله داری؟ عجله و شتاب تو برای چیست؟
Here's my key.	بفرمایید کلیدم. کلیدم رو بگیرید.	He was tired after the rush of packing.	بعد از اینکه ساکش رو با عجله بست خسته شد.
Come to	بالغ شدن (هزینه)، هزینه برداشتن	Someday	یه روزی (نامعلوم)
Your room comes to \$14.	هزینه اتاقتون می‌شه ۱۴ دلار.	I'll visit you at home someday.	یه روزی تو خونه می‌بینمت.
Pleasure(n.)	مایه‌ی لذت، مسرت، خوشحالی	Tour	گشت و گذار کردن، سیاحت کردن
It's been a pleasure to have you.	خوشحال شدیم در خدمتون بودیم.	By himself	به تنهایی
Stay(n.)	ماندن، اقامت	He toured the city by himself.	او به تنهایی در شهر گشت و گذار می‌کرد.
I've enjoyed my stay here.	از ماندنم در اینجا لذت بردم. از ماندن در اینجا خوشم آمد. خوش گذشت اینجا	That book is typical of most English books.	اون کتاب نمونه‌ای از اکثر کتابهای انگلیسی است.
Away(adv.)	دور، بیرون	New York is not a typical American city.	نیویورک نمونه‌ی یک شهر در آمریکا نیست. (مثل بقیه شهرها نیست).
He has been away for fourteen days.	او چهارده روز نبوده است. او بیرون بوده است.		
Pretty	نسبتاً، تقریباً، تا حدودی، کمی		
He is pretty tired.	او نسبتاً خسته است. کمی خسته است.		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1406

Lesson No: 1406 **Tags:** American Language Course, UNIT 1406, Glossary

Have you ever lived on a typical farm?	آیا شما تا کنون در یک مزرعه معمولی زندگی کرده‌اید؟	It isn't permitted.	مجاز نیست.
Whole	تمام، همه‌ی، کل	It isn't permitted to park here.	پارک کردن در اینجا مجاز نیست.
He read for a whole hour.	او یک ساعت تمام مطالعه کرد.	Several	چندین
Did you see the whole movie?	کل فیلم را دیدی؟	Several hundred	چند صد
Take out	بیرون بردن	Several thousand	چند هزار، چندین هزار
When did his friends take him out touring?	چه موقعی دوستانش او را برای گردش بیرون بردند؟	Several hundred cups of coffee are drunk here every day.	هر روز چند صد فنجان قهوه در اینجا نوشیده می‌شود. (صیغه مجهول)
Get lost	گم شدن	Hundreds of	صدها
Did he ever get lost?	آیا هیچگاه او گم شد؟	We saw <u>hundreds of</u> animals at the zoo.	ما <u>صدها</u> حیوان در باغ وحش دیدیم.
Noun clause	عبارت اسمی (ترکیبی از کلمات که معمولاً به جای مفعول جمله استفاده می‌شود.)	Couple	یک زوج، دو نفر، جفت، زن و شوهر
Remain	باقی ماندن، ماندن (در این معنی معادل stay می‌باشد.)	A couple of	چند تا
Did Albert say he would <u>remain</u> here?	آیا آلبرت گفت اینجا خواهد ماند.	He got lost <u>a couple of</u> times.	او چند مرتبه گم شد.
Can you tell me <u>how to learn</u> English well?	می‌تونید به من بگید چگونه انگلیسی را خوب یاد بگیرم؟		
I don't know <u>where to go</u> on vacation.	نمی‌دونم تعطیلات کجا برم.		
We didn't know <u>what to say</u> to John.	ما نمی‌دانستیم به جان چه بگوییم.		
Leave for	رفتن، عزیمت کردن		
Can you tell me when to leave for work?	می‌تونی به من بگی کی برم سر کار؟		
Next to = beside	کنار، بغل		
Ask for	درخواست کردن		
Did Bill get everything he asked for?	آیا بیل هرچه را که درخواست کرد گرفت؟		
Send up	به بالا فرستادن، به طبقه بالا فرستادن		
He wants the desk clerk to <u>send</u> the bellboy <u>up</u>.	او از متصدی هتل می‌خواهد که کارگر هتل رو بفرسته طبقه‌ی بالا.		
It was a pleasure to see you.	خوشحال شدیم شما را دیدیم.		
The pleasure was all mine.	من [هم] واقعاً خوشحال شدم. (در جواب جمله بالا)		
Permit(v.)	اجازه دادن		